

گفتمان عدالت در لوایح برنامه‌های توسعه

پس از انقلاب اسلامی

(با تأکید بر کاهش فقر و محرومیت)

دکتر جعفر هزارجریبی*

رضا صفری شالی**

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۲۰

چکیده

این پژوهش با استفاده از نظریه و روش تحلیل گفتمان «ارنستو لاکلاو و شنتال موفه» به بررسی گفتمان عدالت اجتماعی با نشانه مرکزی کاهش فقر و محرومیت در متون لوایح برنامه‌های توسعه اول تا پنجم (که توسط سه دولت هاشمی، خاتمی و احمدی نژاد مصوب گردید)، می‌پردازد تا با درک نشانه‌های اصلی و

Jafar_hezar@yahoo.com

* استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

reza_safaryshali@yahoo.com

** دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

این مقاله برگرفته شده از رساله دکتری رضا صفری شالی به راهنمایی دکتر جعفر هزارجریبی با عنوان "بررسی گفتمان‌های عدالت اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران" است.

مفصل‌بندی‌های خاص هر گفتمان و همچنین کنکاش تأثیر عوامل غیرگفتمانی بر هر گفتمان، تمایزات رویکردی، سیاستگذاری و عملکردی در میان این گفتمان‌ها را کشف نماید.

نتایج حاصل از تحلیل گفتمان متون حاکی از آن است که با هژمونی گفتمان سازندگی بر فضای سیاسی و اجتماعی کشور، این گفتمان با نقد مفهوم بازنمایی شده از عدالت اجتماعی در دهه اول انقلاب و اصول و شاخصه‌های آن، بویژه در بخش پرداخت سوبسید از سوی دولت به مردم، اقدام به غیریت‌سازی از گفتمان دولت موسوی نمود و مفهومی از عدالت اجتماعی را بازنمایی نمود که بسیار متأثر از فضای سیاسی و اجتماعی کشور پس از جنگ و لزوم بازسازی خرابی‌های ناشی از آن، ساماندهی اقتصادی کشور و حرکت به سمت و سوی رشد اقتصادی به منظور تأمین منابع مالی مورد نیاز برای امر سازندگی و بازسازی مجدد کشور بود. بر این اساس مفهومی اقتصادی با شاخصه اصلی رشد اقتصادی از سوی این دولت در بازنمایی از دال شناور عدالت اجتماعی ارائه گردید. اما، گفتمان اصلاح‌طلبی با تأکید بر توسعه سیاسی، همراهی توسعه سیاسی با توسعه اقتصادی را در جهت تحقق دال شناور عدالت اجتماعی با نشانه مرکزی کاهش فقر و محرومیت را مطرح نمود و اما، آخرین گفتمان هژمونی یافته در نظام جمهوری اسلامی ایران، موسوم به گفتمان اصولگرایی عدالت محور، که با غیریت‌سازی خود با گفتمان‌های پیشین بر مبنای تعریف خاص از دال شناور عدالت اقدام به اجرای طرح تحول اقتصادی نمود. در این مرحله، با توجه به مفهوم بازنمایی شده از عدالت اجتماعی در این گفتمان، به معنای توزیع فرصت‌ها و امکانات به طور مساوی به همه افراد و همه مناطق کشور به گونه‌ای که همه جای کشور با هم و هماهنگ پیشرفت کنند؛ دولت احمدی نژاد، در کنار هدفمندی یارانه‌ها، خصوصی‌سازی به شیوه‌ای نوین یعنی پرداخت سهام عدالت را در دستور کار خود قرار داد.

واژه‌های کلیدی: عدالت اجتماعی، کاهش فقر و محرومیت، هژمونی،

تحلیل گفتمان، غیریت‌سازی، مفصل‌بندی، دال و نشانه

مقدمه

عدالت به عنوان محور فلسفه سیاسی اسلام و ناظر بر تعادل درونی همه اجزا و ساختارهای یک جامعه، ابزاری جهت نیل به هدف غایی انسان و جامعه بوده و همواره به مثابه مطلوب جوامع بشری در طول تاریخ، مورد توجه اسلام و ایرانیان بوده و تلاش‌های مردمی در راستای تحقق آن در برهه‌های خاص تاریخی صورت گرفته است که نقطه اوج آن پیروزی انقلاب عدالت محور اسلامی در ایران بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی حرکتی احیاگرانه و تمدن‌ساز در جهت تحقق جامعه‌ای مطابق با ارزش‌های اسلامی و در راستای خواست عدالت خواهی ایرانیان، نظریه‌های جدید و نیز گفتمان نوینی با عنوان گفتمان انقلاب اسلامی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مطرح شد که بر مبنای آن نگاه به موضوع عدالت به مثابه یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در رأس برنامه‌های نظام اسلامی قرار گرفت. از آن پس گفتمان عدالت بعنوان جوهر و درون‌مایه گفتمان انقلاب اسلامی و یکی از مهمترین اهداف جامعه اسلامی قلمداد گردید که علاوه بر تجلی در بیانات امام خمینی (ره)، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آشکارا متجلی شده و به یکی از محورهای اصلی در تمام مفاد، مواد و بندهای آن تبدیل شده است.

گفتمان عدالت در مراحل گوناگون رشد و توسعه نظام جمهوری اسلامی ایران ظهور و بروز ویژه داشته و در طول بیش از سه دهه عمر نظام جمهوری اسلامی تاکنون، با روی کار آمدن دولتمردان گوناگون و استقرار گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی متعدد از جمله، گفتمان انقلاب اسلامی، سازندگی، اصلاحات و عدالت‌محوری، همواره مورد اهتمام بوده و تلاش شده است عموم انسان‌ها به آستانه تعادل و توازن در بهره‌مندی از فرصت‌ها رسیده و هر یک امکان استفاده از رشد و هدایت لازم در حد ظرفیت و توان خویش را کسب نمایند. البته با توجه به آنکه هر گفتمان فضا و شرایط گفتمانی خاص خود را دارا می‌باشد، بر این اساس رویکرد دولت‌ها و گفتمان‌های گوناگون پس از

انقلاب به گفتمان عدالت متفاوت بوده است (هزارجریبی، ۱۳۹۰). به منظور درک این تفاوت‌ها و دستیابی به تصویری روشن از رویکرد دولت‌ها و گفتمان‌های گوناگون پیرامون مقوله گفتمان عدالت، مطالعه و بررسی لوایح برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور که در دولت‌های گوناگون و بر مبنای فضای گفتمانی موجود در کشور شکل گرفته‌اند، ضروری می‌باشد. بنابراین این پژوهش به منظور بررسی گفتمان عدالت در حوزه کاهش فقر در متون لوایح برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد.

بیان مسئله

مسئله فقر و رفع آن به معنای اخص و همچنین برقراری عدالت اجتماعی به معنای اعم آن برای نظام جمهوری اسلامی ایران از چنان اهمیتی برخوردار است که در قوانین اساسی کشور، در بسیاری از اصول به صورت ضمنی و در برخی نیز به صورت صریح مورد تأکید قرار گرفته است؛ در همین راستا، در اصل ۲۹ قانون اساسی، تأمین خدمات و حمایت‌های مالی برای مردم از طریق درآمدهای عمومی، در اصل ۳۱ قانون داشتن مسکن متناسب با نیاز برای تمام افراد با اولویت به روستائینان و کارگران و در اوج آن یعنی در اصل ۴۳، ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷). بر اساس چنین اهمیتی، همواره برنامه‌هایی به منظور کاهش فقر در دستور کار دولت‌ها و گفتمان‌های مطرح در نظام جمهوری اسلامی در طول بیش از سه دهه گذشته بوده است و بعنوان یکی از اولویت‌های سیاست‌گذاری، و برنامه‌ریزی دولتمردان بوده است.

اگر از زاویه و دید جامعه‌شناسی به موضوع نگاه کنیم، می‌توانیم برای برقراری عدالت در ایران پس از انقلاب یک وضعیت اجتماعی و سیاسی ویژه قائل باشیم که به این وضعیت سیاسی - اجتماعی اجمالاً می‌گوییم وضعیت گذار گفتمانی. یعنی ارزش

گفتمان عدالت در لوایح برنامه‌های توسعه ... ۵

عدالت و مسئله عدالت و گفتمان عدالت به یک معنا، امروز یک گفتمان اصلی با توجه به جامعه در حال گذار است. مضامین گفتمان عدالت مثل فقر به دلایل گوناگون وضعیت در حال گذار پیدا کرده است. آنچه به لحاظ تاریخی در حوزه گفتمان عدالت در قالب نشانه مرکزی آن به نام کاهش فقر و محرومیت رخ داده است تداوم گفتمان‌های دولتمردان به معنای وحدت رویه نبوده بلکه تغییر رویکرد آنها بوده است. مانند دوران سازندگی و گفتمان توسعه اقتصادی که بعد از جنگ گفتمان غالب شد، بنابراین در دوران هژمونی یا استیلای گفتمان سازندگی، گفتمان عدالت به شکل دولتی و گفتمان اولیه انقلاب اسلامی متزلزل شد. هرچند رویکردی که با دولت میرحسین غیریت‌سازی می‌کرد، اما هنوز می‌کوشید دال‌های شناور خود را (مثل عدالت اجتماعی) ذیل گفتمان انقلاب اسلامی مفصل‌بندی کند. البته توجه زیاد به رشد اقتصادی که مفهومی کمی است به جای توسعه اقتصادی (که دارای وجه کمی و کیفی است) باعث شد که نوعی بی‌قراری را در خصوص دال عدالت در دوران سازندگی شاهد باشیم. بنابراین در پایان دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی در نتیجه تضعیف گفتمان مسلط، فضای حاکم بر افکار عمومی نسبت به قبل بازتر شد، که بی‌قراری گفتمان سازندگی در اثر عدم توجه به نیازهای سیاسی و فرهنگی و بروز مشکلات اقتصادی و معیشتی به ویژه تورم باز می‌گشت؛ بی‌قراری‌ای که زمینه‌های آن در آستانه انتخابات مجلس پنجم آغاز شد و در نهایت به دوم خرداد ۷۶ یعنی نقطه افول گفتمان سازندگی و هژمونی گفتمان اصلاحات منتهی گشت. اما در جدال بین دو گفتمان اصول‌گر و اصلاح طلبان، آخرین گفتمان هژمونی یافته در نظام جمهوری اسلامی ایران، موسوم به گفتمان اصول‌گرای عدالت محور، با غیریت‌سازی خود با گفتمان‌های پیشین به تعریف خاص خود از دال شناور عدالت (که فراتر از چارچوب نظریات موجود در جامعه بود)، پرداخت.

بنابراین با توجه به این که عدالت به عنوان یک دال شناور با نشانه مرکزی کاهش فقر و محرومیت مورد توجه دولتمردان بوده است؛ سوال اصلی پژوهش این است که این عدالت اجتماعی با نشانه مرکزی کاهش فقر و محرومیت در لوایح برنامه‌های توسعه

مصوب دولت‌های پس از انقلاب چگونه بازنمایی شده است و مفصل‌بندی آن در هر گفتمان چگونه بوده است؟

بررسی نظری و تجربی مفاهیم (فقر، محرومیت و مطرودیت)

فقر در فرهنگ لغات به معنای «بی‌چیزی و نداری» است. در فرهنگ معین فقیر به مفهوم تهیدست، تنگدست و محتاج است (فرهنگ معین، ۱۳۸۲: ۲۵۶۰). در ادبیات فارسی واژه فقر از واژه عربی فقر از ریشه " ف ق ر " گرفته شده و به معنای نادر شده، تهیدست شده و مترادف با اصطلاحاتی مانند: نیازمندی، تنگدستی، و نداری به کار گرفته می‌شود (موفقیان، ۱۳۸۲: ۲۴).

ساده‌ترین راه برای تعریف فقر این است که آن را به عنوان فقدان معیشت دست کم توصیف کنیم. «فقدان ضروریاتی چون نیازهای اساسی غذایی، آب‌نوشیدنی سالم، سرپناه و سلامت جسمانی». جان کنت گالبرایت^۱ با انتشار کتابی با عنوان «طبیعت فقر توده‌ای»^۲ به بیان دیدگاه‌های خود درباره فقر پرداخته است. وی نخستین عواملی چون فقر منابع طبیعی، ماهیت دولت و نظام اقتصادی، عدم وجود سرمایه کافی، عدم وجود استعدادها، کارآموده و دولت ناسالم و اقتصاد فاسد را به عنوان عوامل و دلایل وجود فقر در جوامع معرفی می‌کند و معتقد است با بروز فقر تحت تأثیر عوامل یاد شده روحیه تطبیق‌پذیری و سازگاری فقرا از یک سو و از سوی دیگر آموزه‌های مذهبی و دینی در بین فقرا باعث تشدید فقر می‌شود. هرچند وی فقرا را به دلیل داشتن چنین خصصتهایی سرزنش نمی‌کند، تطبیق‌پذیری و پذیرش آموزه‌های دینی را در فقرا بهترین راه حل برای پذیرش شرایط موجود می‌داند.

-
1. John Kenneth Galbraith
 2. The Nature of Mass Poverty

گونار میردال^۱ در کتاب «درام آسیایی»^۲ به بیان نظرات خود درباره فقر پرداخته است. وی در این کتاب به تفصیل از ارزش‌های آسیایی سخن می‌گوید و به ضرورت تلفیق آن در هدف‌های توسعه تأکید می‌کند و علاوه بر ارزش‌ها در این کتاب به نقش حکومت‌ها در فقر مردم اشاره می‌کند و ناکارآمدی حکومت‌ها و بویژه فساد آنها را از مهمترین عوامل عدم توسعه و فقر مردم برمی‌شمارد و حتی معتقد است «فساد حتی اگر در سراسر جامعه نیز رخنه کرده باشد باز هم در راستای منافع ثروتمندان و قدرتمندان جامعه گام برمی‌دارد». وی ناآگاهی توده فقیر و کارشکنی طبقه مرفه و ممتاز را نیز در فقر مردم مؤثر می‌داند و اصلاحات نهادی و ارتقاء برابری از طریق افزایش سطح مصرف طبقات کم درآمد و به تبع آن ازدیاد بهره‌وری افراد را موجب توسعه سریع‌تر و رفع فقر می‌داند (میردال، ۱۳۶۶) ولی در آثار دیگرش فقر انبوه در بیشتر نقاط جهان را ناشی از عوامل متعدد و بویژه انفجار جمعیت می‌داند. چنانکه می‌بینیم وی به لحاظ روش‌شناسی به عنوان یک نهادگرا به بررسی این موضوع پرداخته است. روش نهادگرا روشی است که می‌باید تاریخ و سیاست نظریه‌ها و ایدئولوژی‌ها، ساختارها، سطوح اقتصادی، لایه‌های اجتماعی، کشاورزی و صنعت، رشد جمعیت، بهداشت و آموزش و همانند آنها را نه بصورت مجزا، بلکه در ارتباط متقابل بین آنها مطالعه کند (رئیس‌دانا، ۱۳۷۹: ۱۶۴). نهایتاً این که میردال با کارهای خود در زمینه فقرزدایی و توسعه توانست الهام بخش بسیاری از مطالعات باشد که امروزه با عنوان پارادایم توسعه انسانی در جستجوی راه‌های توسعه و کاهش فقر هستند.

آمارتیاسن در مطالعات خود اشاره دارد که تمام تعاریف صورت گرفته درباره فقر به نوعی به محرومیت اشاره دارند. محرومیت خود یک مفهوم نسبی است که ممکن است در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون، متفاوت باشد (سن، ۱۹۷۹: ۲۱)؛ یعنی، فقر در

1. Gunnar Myrdal

2. Asian Drama: An Inquiry into the Poverty of Nations and The Challenge of World Poverty

یک کشور در حال توسعه ممکن است، محرومیت از امکانات مانند غذا، مسکن و دارو تلقی شود که برای ادامه حیات ضروری است، در حالی که، در یک کشور توسعه یافته فقر بر محرومیت نسبی از شرایط و امکانات یک زندگی متوسط دلالت دارد. بنابراین امروزه در بیشتر منابع موجود داخلی و خارجی از دو نوع فقر نام برده می‌شود که در واقع از آن با عنوان دو نوع سنجش فقر نیز یاد می‌کنند: نخست، فقر مطلق (تعریف معیشتی از فقر) و دیگری فقر نسبی (فقر به مثابه محرومیت نسبی).

الف - فقر مطلق (مفهوم معیشتی فقر)

فقر مطلق^۱، در واقع محرومیت عمیق از مواهب مادی و فرهنگی است که راه توسعه متعارف فرد را تا آن درجه سد می‌کند که تعادل شخص و زندگی او به هم می‌ریزد. فقیر بودن به معنای ناتوانی در تأمین نیازهای بیولوژیکی خود و خانواده از طریق منابع یا فعالیت خویش است. به عبارت دیگر فقیر بودن از این نقطه نظر به معنای عدم اطمینان حیاتی است که در آن گرسنگی، عدم بر خورداری از آموزش و بهداشت، زندگی در شرایط مسکونی نامناسب و کارکردن در شرایط کاری غیرانسانی به وجود می‌آید. کسی که از فقر «مطلق» رنج می‌برد قادر به تأمین هزینه‌های اساسی وضعیت انسانی زندگی نیست. این مفهوم براساس تخمین سطح معینی از میزان درآمد کافی برای خرید مواد غذایی لازم به منظور برآوردن متوسط نیازهای تغذیه‌ای هر فرد بزرگسال و خردسال، در هر خانواده، است. هزینه خوراکی به منزله هزینه اساسی برای معیشت و زیست در نظر گرفته شده است که هرگاه این مقدار به هزینه‌های مربوط به پوشاک ضروری و سوخت «برای گرما» اضافه شود رقمی می‌سازد که خانوارهایی که زیر این رقم قرار گیرند فقیر محسوب می‌شوند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۶۵). در فقر شدید نداشتن یک وعده غذای بعدی ممکن است به معنای زندگی و یا مرگ یک انسان باشد.

گفتمان عدالت در لوایح برنامه‌های توسعه . . . ۹

اثرات عارضی سوء تغذیه، گرسنگی مزمن، و تحلیل توان انسان (بویژه در نزد کودکان) با بالاترین رقم مرگ همراه است. در چنین شرایطی از ضعف و نومی‌دی، که در ورای آن جز مرگ چیز دیگر وجود ندارد، فقر حالت مطلق می‌یابد (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۹۰: ۳۶۲) بنابراین در این زمینه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- فقر غذایی: منظور خانوارهایی است که در آنها هزینه‌های غذایی برحسب واحد مصرف، کمتر از ارزش سبد غذایی پایه است.

۲- فقر مصرف: منظور خانوارهایی است که سطح مصرف آنها زیر ۵۰ درصد ارزش میانگین هزینه‌های مصرف یک خانوار معمولی است.

۳- شیوه زندگی: منظور از شیوه زندگی در فقر مطلق وضعیت خانوارهایی است که هزینه لازم برای بقا، مانند تغذیه و مسکن، بیش از ۸۰ درصد کل هزینه‌های مصرفی آنها را تشکیل می‌دهد.

۴- فقر مسکن: فقر مسکن شامل خانوارهایی می‌باشد که از کمترین مسکن مناسب، که دارای سرپناه و دیوار محکم در مقابل باد و باران و سوانح طبیعی کم خطر (مثلاً زلزله ۵ ریشتر)، برخوردار نباشد.

بنابراین باتوجه به وجود فقر در حوزه‌های گوناگون برای افراد دچار فقر مطلق ناامنی‌های متفاوتی شکل می‌گیرد که به اهم آنها اشاره می‌گردد:

۱- ناامنی غذایی: که با گرسنگی، سوء تغذیه یا هر گونه مخاطره در الگوی مصرف غذایی خانوار تعریف می‌شود.

۲- ناامنی شغلی: که با بیکاری یا در شرایط ویژه اشتغال موقت و ناپایدار تعریف می‌شود.

۳- ناامنی اجتماعی: که با بی‌قدرتی و حالت انزوای اجتماعی تعریف می‌شود و خود بازگوکننده فاصله اجتماعی فرد یا گروه با افراد یا گروه‌های دیگر است.

۴- ناامنی بهداشتی: که با بیماری، ضعف جسمانی و نیز فقدان و دشواری دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی تعریف می‌شود (افروغ، ۱۳۷۳: ۱۷-۱۶).

در مجموع روش معمول در محاسبه خط فقر مطلق، روش نیازهای اساسی است. در این روش کمترین هزینه لازم برای تأمین نیازهای اساسی فرد، خط فقر را تشکیل می‌دهد. طبیعی است که در تعریف «کمترین هزینه» و «نیازهای اساسی» دو مفهوم کلی هستند که بحث‌های متنوعی را در ادبیات اقتصادی و اجتماعی به همراه دارند. اما در عمل اطلاعات آماری و کیفیت آن است که روش مورد استفاده در تعیین خط فقر را تعیین می‌کند (طیبیان، ۱۳۷۹: ۲۶۳).

ب- فقر نسبی (یا فقر به مثابه محرومیت نسبی)

فقر نسبی یا ثانویه نوعی فقر است که اگر افراد در آن درصدی از درآمد خود را صرف مخارج غیرضروری نکنند درآمد حاصله برای‌شان کافی خواهد بود. این تعریف بر یک نوع مقایسه تکیه دارد. در این صورت خط فقر بیشتر حالت نسبی دارد و جنبه ذهنی آن بر نماد عینی و خارجی آن برتری می‌یابد.

یکی از نمایندگان عمده این تفکر «پیتر تاونزند»^۲ است. وی عنوان کرد که برای معنی کردن محرومیت نسبی باید به درک اجتماعی نیازهای مهم و مطلوب اجتماعی، ارزش‌های متداول، سبک‌های زندگی و این که چگونه این صورت‌های لازمه حیات در طی زمان دگرگون می‌شوند، نایل آییم (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۶۵).

وضعیت فقر را نسبت به شرایط زندگی و کار سایر اعضای همان جامعه و در همان زمان می‌توان سنجید. فقر به این معنا «نسبی» است و شکل نهایی نابرابری سطوح زندگی و درجات حمایت در مقابل ناامنی است. بنابراین موقعی که افرادی در می‌یابند که به دلیل فقدان درآمد قادر به برخورداری از ارزش‌های مرسوم، مانند یک وعده غذا خوردن در رستوران در یکی از روزهای هفته و رفتن به سینما که در جامعه مقبولیت عام یافته است نیستند، می‌توان گفت که اینان در حال تجربه محرومیت نسبی هستند.

-
1. Relative Poverty
 2. Peter townshend

اگر محرومیت را به معنای برآورده نشدن نیازهای ضروری و حیاتی انسان در نظر بگیریم، در این صورت، شامل نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها خواهد شد که به صورت جریان‌ی مستمر می‌باید همواره مورد توجه قرارگیرد. محرومیت می‌تواند معنای وسیعی را در برگیرد که هر نوع نیازی اعم از ضروری و غیر ضروری و واقعی و کاذب را شامل شود، اما محرومیت بیشتر در معنایی که گفته شد به کار می‌رود؛ به عنوان مثال وقتی از کشورها یا ملت‌های محروم و... سخن به میان می‌آید، نظر به کشورهایی است که بیشتر جمعیت آنها را افرادی تشکیل می‌دهند که در تامین نیازهای اولیه زندگی مانند غذا با مشکل روبرو هستند.

محرومیت نسبی به عنوان تصور وجود تفاوت میان انتظارات ارزشی^۱ انسان‌ها و توانایی‌های ارزشی^۲ آنها نیز تعریف می‌شود. انتظارات ارزشی کالاها و شرایط زندگی‌ای هستند که مردم خود را مستحق آنها می‌دانند. توانایی‌های ارزشی، نیز، کالاها و شرایطی هستند که آنها فکر می‌کنند عملاً توانایی کسب و حفظ آنها را دارند. این موضوع بر برداشت ذهنی از محرومیت تأکید دارد. مردم ممکن است به طور ذهنی با توجه به انتظاراتشان احساس محرومیت کنند، اما یک ناظر عینی آنان را نیازمند قلمداد نکند.

به طور کلی ارزش‌ها، یا انتظارات، تجلی هنجارهای مسلطی هستند که محیط بلافصل اجتماعی و فرهنگی آنها را تعیین می‌کند. مبنای انتظارات فرد، صرف‌نظر از این که بیانی اقتصادی یا اجتماعی داشته باشد، احساس استحقاق است. منبع این احساس استحقاق ممکن است چیزهایی باشد که پیشینیان از آن بهره‌مند بوده‌اند، یا چیزی باشد که خود وی در گذشته داشته و یا چیزی باشد که سنت است و همچنین موقعیت خود او در ارتباط با دیگران در جامعه باشد.

ماهیت نسبی محرومیت اجتماعی که حاصل تأثیرپذیری آن از شرایط گوناگون تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است موجب شده تا محرومیت اجتماعی از حیث

1. Value expectations
2. Value capabilities

نظری و تجربی در قالب و مقیاس‌های گوناگون مورد بررسی و سنجش قرار گیرد. در این راستا راولیون^۱ از چهار نوع نگاه با عناوین «رویکردهای مفهومی سنجش رفاه (سطح زندگی)، رویکردهای بررسی الگوی مصرف و تغذیه، تعیین خط فقر و ارزیابی میزان شیوع فقر بدون پیمایش خانوار» نام می‌برد (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴: ۳۳).

در نگاه اول؛ عمده تأکید بر ابعاد مادی رفاه و سطح زندگی است و بیشتر متأثر از رهیافت رفاه‌گرا^۲ است. آمارتیا سن رهیافت رفاه‌گرا، را که بر مطلوبیت تأکید دارد، رد می‌کند و آن را هنگامی که مبنای ارزیابی سطوح زندگی قرار می‌گیرد، ناکافی و بالقوه گمراه‌کننده می‌داند. او تأکید می‌کند آن نوع زندگی‌ای باید در کانون توجه ما قرار گیرد که مردم قادر به اداره آن هستند و آن را بر می‌گزینند. آنگاه او میان کارکردها^۳ و قابلیت‌ها^۴ تمایز قائل می‌شود. کارکردها دستاورد است در حالی که قابلیت توانایی به دست آوردن است. کارکردها به نحو مستقیم‌تری مربوط به شرایط زندگی می‌شوند اما قابلیت‌ها، برخلاف کارکردها، تصورات آزادی به معنی مثبت آن؛ یعنی فرصت‌های واقعی یک فرد با توجه به نوع زندگی او می‌باشند. در نگاه دوم سنجش‌های بررسی مطلوبیت‌ها برحسب ارزش‌های پولی با داوری درباره موقعیت و پایگاه اجتماعی افراد است که استفاده از ضریب انگل یکی از رایج‌ترین شیوه‌های تحلیل در این رویکرد است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۲: ۲۵۲).

در نگاه سوم محاسبه خط فقر و تعیین جمعیت‌های بالا و پایین خط فقر مبنای داوری قرار می‌گیرد. در نگاه چهارم با بهره‌گیری از شاخص‌های کلان و فراهانوار وضعیت فقر مورد بررسی قرار می‌گیرد. به نظر راولیون ارقام کلی اقتصادی و اجتماعی که به سادگی در دسترس قرار دارند، در بهترین حالت، تصویری تقریبی از شیوع فقر

-
1. Ravallion
 2. Welfarist Approach
 3. Functioning
 4. capabilities

در کشور به دست می‌دهند (راوالیون، ۱۳۷۶: ۱۰۲ به نقل از غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴).

نکته با اهمیت دیگر آن است که در دوره جدید بررسی فضای مفهومی محرومیت اجتماعی با توجه به مفهوم طرد یا مطرودیت اجتماعی^۱ مورد توجه قرار گرفته است. ریچارد لنور^۲ (۱۹۷۴) اولین کسی بود که اصطلاح مطرودیت اجتماعی را به کار گرفت. «در دیدگاه او مطرودیت به عنوان وضعیتی ننگ‌آور مطرح می‌شود و کسانی را در بر می‌گیرد که به ثمرات رشد اقتصادی دسترسی ندارند مانند افراد عقب‌مانده جسمی و ذهنی، افراد سالمند، معلولان، معتادان، مجرمان و... این افراد به لحاظ اجتماعی گروه‌های آسیب‌پذیر بشمار می‌آیند و از این رو اصطلاح مطرودیت اجتماعی در آن زمان معنای ضمنی و طبعاً موارد استفاده محدودی داشته است. به عبارتی «این اصطلاح مربوط به پدیده‌ای حاشیه‌ای و کم‌اهمیت در نظر گرفته می‌شده که تأثیری بر تمام جامعه نداشته است». این دیدگاه که مربوط به دوره اول تکوین اصطلاح مطرودیت اجتماعی است تا اواخر دهه هشتاد تداوم داشت. در این دوره مطرودیت اجتماعی ناظر بر گروه‌های منزوی بود که زیر پوشش تور ایمنی اجتماعی قرار داشتند (غفاری و امیدی، ۱۳۸۹).

بنابراین از اوایل دهه ۱۹۸۰ و در پی گسترش جهانی‌شدن سرمایه و تحولات بازار کار، نظام سرمایه‌داری با انواع جدیدی از قوانین اقتصادی، اجتماعی و سیاست‌هایی با ابعاد فراملیتی همراه شد. افزایش بیکاری و گسترش فقر موجب شد تا مفهوم مطرودیت به طور گسترده‌تری برای تحلیل فرایندهای فروپاشی و شرایط ناامنی اجتماعی به کار گرفته شود. به نظر کاستلز «اقتصاد نوین جهانی دارای منطق نابرابر است و بخش بزرگی از جمعیت، در نتیجه وارد شدن در اقتصاد جهانی، دچار طرد اجتماعی می‌شوند. به گمان او ظهور اطلاعات‌گرایی با افزایش نابرابری و طرد اجتماعی در سراسر جهان در

1. Social Exclusion
2. Richard Lenoir

هم تنیده است و بین پویایی جامعه شبکه‌ای، نابرابری و طرد اجتماعی رابطه‌های نظام‌مندی وجود دارد» (کاستلز، ۱۳۸۲: ۹۵). به عبارت دیگر در این دوره مسأله فقر صرفاً معطوف به حاشیه‌ها (افراد ناتوان یا کسانی که از هنجارهای اجتماعی فاصله گرفته‌اند) نبوده بلکه با مسائلی چند بُعدی چون مخاطرات شغلی، بیکاری، تزلزل و بی‌ثباتی و فروپاشی شبکه‌های خانواده، از دست دادن موقعیت اجتماعی، فروپاشی ساختار اجتماعی و از دست رفتن ارزش‌های جمعی همراه بوده است (غفاری و امیدی، ۱۳۸۹).

بدین ترتیب مطروdit اجتماعی نقش مهمی را در اسناد رسمی و مباحث سیاسی بدست آورده و توجه قابل ملاحظه‌ای را در میان علمای اجتماعی و سیاست‌گذاران به خود معطوف داشته است. این مفهوم جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را پوشش می‌دهد. در نگاه "سن" مطروdit اجتماعی مربوط به شکست در کسب سطوحی از قابلیت در اشکال گوناگون کارکردی می‌شود (سن، ۱۹۸۵). از این رو در تعریف مطروdit اجتماعی شاخص‌هایی مانند: فقدان مشارکت در نهادهای اجتماعی و نقض حقوق انسانی و مدنی مطرح شده است که مجموعه این موارد نشان دهنده بُعد نرم‌افزاری فقر و محرومیت است و بُعد سخت افزاری آن شامل مباحث اقتصادی یا همان لایه بیرونی در تعریف فقر می‌باشد.

لذا منظور از کاهش فقر و محرومیت مجموعه اقداماتی است که به منظور دسترسی افراد به کمترین امکانات زندگی فردی یا اجتماعی از سوی دولتمردان با هدف کاهش فقر و محرومیت صورت می‌گیرد.

چارچوب روشی تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کیفی است و به شیوه تحلیل گفتمان به بررسی متون می‌پردازد. این روش غیرمداخله‌گر و غیرواکنشی است و از آن جا که اسناد مورد مطالعه و تحلیل، پیش‌تر ثبت و ضبط می‌شوند، پژوهشگر در جهت‌دهی و نحوه تدوین آن دخالتی ندارد.

لذا متون مورد بررسی یا جامعه آماری پژوهش شامل لوایح برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران^۱ است که شامل پنج برنامه پس از انقلاب به شرح ذیل می‌باشد:

۱- لایحه برنامه اول توسعه (لایحه برنامه اول توسعه در یک ماده واحده و ۵۲ تبصره) که قانون برنامه آن در بین (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳) اجرا گردید.

۲- لایحه برنامه دوم توسعه (در یک ماده و ۱۰۱ تبصره) که قانون برنامه آن در بین (۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸) اجرا شد.

۳- لایحه برنامه سوم توسعه (در ۲۰۰ ماده و ۵۷ تبصره) که قانون برنامه آن در بین (۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳) اجرا شد.

۴- لایحه برنامه چهارم توسعه (در ۲۱۱ ماده و ۳۴ تبصره) که قانون برنامه آن در بین (۱۳۸۴-۱۳۸۸)^۲ اجرا شد.

۵- لایحه برنامه پنجم توسعه (در ۱۹۷ ماده و ۳۰ تبصره) که قانون برنامه آن در بین (۱۳۹۰-۱۳۹۴) اجرا می‌گردد.

در خصوص حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری شایان ذکر است از آنجا که هدف تحلیل گفتمان تعمیم یافته‌ها نبوده، بلکه هدف دستیابی به دلالت‌ها است، در این پژوهش از روش «نمونه‌گیری نظری» استفاده خواهد شد. در واقع در «نمونه‌گیری نظری» محقق برای دستیابی به مقولات عینی که مبین نظریه باشند به انتخاب نمونه‌هایی دست می‌زند. ملاک پایان یافتن نمونه‌گیری در این روش «اشباع نظری» مقولات است.

۱- از ویژگی‌های لوایح برنامه‌های توسعه که به صورت برنامه پنج‌ساله و توسط دولت وقت تنظیم می‌شود؛ این است که چون هنوز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است، از این رو دخل و تصرفی در آن به غیر از گفتمان دولت مصوب در متن آن دیده نمی‌شود.

۲- البته این برنامه به شکلی که توسط دولت خاتمی تدوین شده و مصوب مجلس نیز شده بود، توسط دولت احمدی نژاد اجرا نگردید.

روش این پژوهش به شکل کیفی و با استفاده از تکنیک تحلیل گفتمان، آن هم بر مبنای نظریات لاکلاو^۱ و موفه^۲ انجام گرفته است. تحلیل گفتمان یا تحلیل کلام که از لحاظ روش در زمره تحلیل‌های کیفی قرار می‌گیرد؛ بطور کلی به مطالعاتی اطلاق می‌شود که زبان نوشتاری، گفتاری یا نشانه‌ای یا هرگونه پدیده نشانه‌شناختی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۶۱).

لاکلاو و موفه گفتمان را مجموعه‌ای معنادار از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی که فراتر از گفتار و نوشتار هستند، تعریف می‌کنند (تاجیک، ۱۳۷۷) به نظر این دو اندیشمند، همه چیز ماهیتی گفتمانی دارد و یا نوعی سازه گفتمانی است و در رابطه با دیگر اشیا معنا می‌یابد. بر این اساس، اشیا و کنش‌ها تنها به منزله جزئی از یک نظام معنایی گسترده (گفتمان)، قابل درک و فهم می‌باشند. در حقیقت، معنای اجتماعی گفتارها، کنش‌ها و نهادها، همگی در ارتباط با بستر و بافت کلی‌ای که بخشی از آن هستند، درک می‌شوند. از این‌رو، موضوعات و مفاهیم برای معنادار بودن، باید بخشی از یک چارچوب گفتمانی گسترده‌تر باشند. بنابراین با توجه به آن که لاکلاو و موفه، گفتمان را به مثابه یک کلیت معنادار قلمداد می‌کنند، پس به واسطه مفصل‌بندی، در این فرایند، عناصر تشکیل دهنده، هویت فردی خود را فرو می‌گذارند تا به مثابه کلیتی از یک ساختار به حساب آیند.

بررسی چند اصطلاح در تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه:

دال و مدلول: دو مفهوم دال^۳ و مدلول^۴ در نظریه لاکلاو و موفه نقش کلیدی دارند. دال‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک

-
1. Ernesto Laclau
 2. Chantal mouffe
 3. Signifier
 4. Signified

دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود. (کسرائی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۶۳) به عنوان مثال، وجود فرصت‌های برابر برای دسترسی به اشتغال، یک علامت و نشانه و به اصطلاح یک «مدلول» است که ما را به دال عدالت توزیعی رهنمون می‌کند (لاکلاو و موفه، ۲۰۰۲).

دال مرکزی^۱ (گره گاه)؛ دال مرکزی، نشانه برجسته‌ای است که دیگر نشانه‌ها در سایه آن منظم و مفصل بندی شده و انسجام معنایی کل گفتمان را حفظ می‌کند (سلطانی، ۱۳۹۱: ۷).

دال شناور^۲: در گفتمان‌های گوناگون، دال شناور نشانه‌ای است که بر سر انتخاب معنای آن، رقابت وجود دارد؛ زیرا، دال شناور به روی انتخاب معانی گوناگون باز بوده و هر گفتمان تلاش می‌کند تا به شیوه‌ای خاص، معنایی سازگار با خود برای آن انتخاب کند (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۶۰). دال «شناور» در نزد لاکلاو و موفه دالی است که در حقیقت مدلول آن شناور است و گروه‌های گوناگون سیاسی برای انتساب مدلول به آن، با هم رقابت می‌کنند (لاکلاو و موفه، ۱۹۸۵).

دال خالی^۳: دال خالی نشانه بحران‌ها، تقاضاها و بیقراری‌های موجود در گفتمان مسلط بوده که پس از ساختارشکنی گفتمان مسلط، معمولاً در جای دال مرکزی گفتمان جدید قرار گرفته و مفصل بندی گفتمانی جدیدی حول آن شکل می‌گیرد (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۶۰).

غیریت^۴: مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی همراه است. این دو مفهوم به اشکال گوناگون در عرصه منازعات گفتمانی ظاهر می‌شوند. برجسته‌سازی دال‌های مورد نظر خود و حاشیه رانی، نظام معانی و دال‌های گفتمان

-
1. Nodal point
 2. Floating signifier
 3. Empty signifier
 4. otherness

رقیب است، و به نوعی برجسته سازی شامل بیان نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب است. در واقع برجسته سازی و حاشیه رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و تداوم هژمونی یک گفتمان است.

هژمونی^۱ و ساختار شکنی^۲: لاکلاو و موفه از انعطاف‌پذیری رابطه میان دال و مدلول استفاده سیاسی می‌کنند و آن را با مفهوم هژمونی پیوند می‌دهند. یعنی اگر بر سر معنایی خاص برای یک دال در جامعه اجماع حاصل شود، به عبارت دیگر افکار عمومی معنایی مشخص را برای آن هر چند به طور موقت بپذیرد و تثبیت نماید، آن دال هژمونیک می‌شود. اما هدف از ساختار شکنی، از میان بردن این ثبات معنا و شکستن هژمونی گفتمان رقیب است؛ چرا که شکستن ثبات معنایی یک گفتمان، در نهایت به از میان رفتن هژمونی آن گفتمان منجر خواهد شد (سلطانی، ۱۳۹۱).

بی قراری^۳: اساساً تثبیت و انسداد در معنای نشانه‌ها دائمی نیست. به همین علت لاکلاو و موفه برای نشان دادن موقتی بودن معنای دال‌ها، از واژه **وقته^۴** استفاده می‌کنند. بنابراین، همواره این امکان وجود دارد که معنای تثبیت شده یک وقته متزلزل شود. این تزلزل را «بی قراری» می‌نامند (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۶۳).

مفصل بندی^۵: کنشی است که میان عناصر گوناگون مانند مفاهیم، نمادها، رفتارها و... چنان رابطه ای ایجاد می‌کند که هویت اولیه آنها دگرگون شده، هویتی جدید می‌یابند. از این رو هویت یک گفتمان، در اثر رابطه ای که از طریق عمل مفصل بندی میان عناصر گوناگون به وجود می‌آید، شکل می‌گیرد (تاجیک، ۱۳۷۹).

تثبیت معنا: تثبیت معنای هر نشانه در گفتمان، از طریق **ترد^۶** دیگر معانی احتمالی برای نشانه صورت می‌گیرد. تثبیت معنا، نوعی تقلیل معانی احتمالی نشانه‌ها برای

-
1. Heggemony
 2. deconstruction
 3. dislocation
 4. moment
 5. Articulation
 6. Exclusion

جلوگیری از لغزش معنایی و ایجاد یکدستی معنایی است (سلطانی، ۱۳۸۷: ۷۷). تثبیت موقت معنای نشانه با مفهوم انسداد و توقف^۱ که به معنی خارج شدن عنصر^۲ از حالت شناور و تبدیل آن به وقته و یافتن معنایی ثابت است، ارتباط دارد (کریمی قهی، ۱۳۹۲).

تحلیل یافته‌ها

لازم به توضیح می‌باشد که یافته‌ها در چهار بخش به شرح ذیل بیان می‌گردد:

۱- فقر و محرومیت زدایی در گفتمان سازندگی (برنامه اول و دوم توسعه)

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، با توجه به مبنا قرار گرفتن ارزش‌ها و شعارهای دینی- انقلابی و دگرگونی در اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور، شرایطی فراهم گردید که مطالبات خفته و نیازهای برآورده نشده‌ای که در طول سال‌های حکومت پهلوی مسکوت مانده بود زمینه طرح در سطوح ملی پیدا نماید. بر این اساس، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل پشتوانه ایدئولوژیک انقلاب در بسط عدالت اجتماعی، اشتیاق برای برقراری تساوی، توازن و تعادل بین همه مناطق کشور از یکسو و تعدیل شکاف بین شهر و روستا از سوی دیگر، دیدگاه‌های مردم‌پسندانه محرومیت‌زدایی و برخوردار کردن محیط روستایی از امکانات و تسهیلات خدماتی اولیه و اساسی را رونق بخشید. بدین سبب، تلاش برای محرومیت‌زدایی و توسعه مناطق محروم و دورافتاده کشور در دستور کار نظام نوپای جمهوری اسلامی قرار گرفت؛ این در حالی بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با شروع و ادامه جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹، اقتصاد ایران وارد دوران پرفراز و نشیبی شد، ضرورت تأمین هزینه‌های دفاعی کشور با توجه به تنگناهای ناشی از کمبود عرضه حاصل از محاصره اقتصادی و نوسانات شدید قیمت نفت، ازدیاد جمعیت و در پی آن بالا رفتن حجم مصرف و از طرفی دیگر

1. Closure
2. Element

محدود شدن فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری که سبب افزایش تورم در این سال‌ها گردید، از جمله مسائلی بودند که ایران در آن برهه زمانی با آن مواجه بود، این موارد امکان اجرای برنامه‌های توسعه را ناشدنی می‌کرد.

بر این اساس، در راستای اجرای سیاست فقر و محرومیت‌زدایی، دولتمردان درصدد برآمدند دگرگونی‌هایی در نظام اقتصادی کشور، روند بازار و قیمت‌گذاری کالاها ایجاد نمایند، بر این اساس، دولت برای حمایت از مصرف‌کنندگان، اقدام به سهمیه‌بندی کالاها و توزیع کالاهای یارانه‌ای^۱ نمود و نیز به موجب مصوبات شورای انقلاب در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ قیمت‌گذاری کالاها توسط ستاد بسیج اقتصادی، دادگاه‌های نظام صنعتی و کمیته امور صنفی انجام شد؛ هر چند که با بروز تحریم اقتصادی و جنگ تحمیلی، کالاهای تولید داخلی و وارداتی به شدت کاهش پیدا کرد و بازار تقاضای بوجود آمده، سطح عمومی قیمت‌ها را بالا برد. اما، در سال‌های اولیه دهه ۱۳۶۰ با طرح سهمیه‌بندی کالاهای اساسی و پرداخت یارانه و نظارت بر توزیع و قیمت کالاها از سوی دولت، تورم مهار شد (نیازی کومله، ۱۳۹۰: ۷۴) و فقر و محرومیت تا حدودی کنترل گردید.

با شروع دولت هاشمی رفسنجانی، مفهوم عدالت به عنوان دال شناور با نشانه مرکزی کاهش فقر به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در گفتمان دوران سازندگی مورد توجه قرار گرفت. در این گفتمان، فقر از نتایج توزیع نامناسب، تولید کم، کسری بودجه و عدم سرمایه‌گذاری به شمار می‌رود و شرط از بین بردن آن توسعه اقتصادی می‌باشد، یعنی توسعه اقتصادی و بالا رفتن سطح رفاه در جامعه، شرط فقرزدایی در جامعه است که از طریق ایجاد اشتغال، کار و تولید حاصل می‌شود. به این شکل گفتمان سازندگی به غیریت‌سازی خود با گفتمان زمان جنگ (دفاع مقدس) پرداخت.

۱- «یارانه» از ریشه «یاری و یاری نمودن» است و در اصطلاح به مبلغی گفته می‌شود که دولت برای کمک و یاری نمودن ملت می‌پردازد. معادل انگلیسی آن سوبسید می‌شود.

همان‌گونه که دیده می‌شود مقابله با فقر عمومی در این گفتمان با توجه به تکیه بر ابعاد اقتصادی و افزایش تولید پیگیری شد. این نگرش به مقوله فقر، همگرایی بسیار نزدیکی با دیدگاه فقر درآمدی دارد که طی آن، پایین بودن درآمد، معیار استاندارد مشخص کردن فقر تلقی می‌شود. این رویکرد به مقوله فقر، همان رویکردی است که در اندیشه توسعه به مثابه آزادی، مورد نقد قرار می‌گیرد و نگرش فقر توانمندی به جای آن مطرح و بیان می‌گردد. از سویی دیگر، گفتمان سازندگی، بعنوان گفتمانی متکی بر مولفه‌هایی چون اشتغال، فقرزدایی و افزایش تولید، با رویکردی اقتصادی و از طریق حذف سوبسیدهای نادرست، سیاست محرومیت‌زدایی را دنبال می‌نمود. بر این اساس دولت هاشمی بر آن بود تا با اجرای طرح تعدیل ساختاری^۱ و دیگر برنامه‌های اقتصادی مانند لزوم اصلاح سوبسیدها و واقعی کردن قیمت‌ها بر ساخت‌های اجتماعی و نهادی اثرگذار باشد و از این طریق فقر و محرومیت در کشور را کاهش دهد. بر این اساس، در دولت هاشمی رفسنجانی، در قالب برنامه اول توسعه که هدف از اجرای آن، کاهش سهم دولت در فعالیتهای اقتصادی، از بین بردن کسری تراز پرداختها، افزایش کارایی در اقتصاد و... بود؛ سیاست پرداخت یارانه به کالاهای اساسی اعمال شد بطوری که در طول برنامه اول مبلغ ۵۶۵/۱ میلیارد ریال که معادل ۱۱/۵ درصد از کل بودجه آن برنامه بود به صورت مستقیم به امر یارانه و حمایت‌های دولتی اختصاص یافت که بخش عمده آن، برای واردات کالاهای اساسی و دارو بود (نیازی کومله، ۱۳۹۰).

۱- سیاست تعدیل ساختاری از ابداعات بانک جهانی و صندوق بین المللی پول می‌باشد که در اوایل دهه ۱۹۸۰ با هدف کمک به کشورهای دچار مشکلات مالی که عمدتاً کشورهای دارای فقر عمومی بودند، به عنوان بهترین دارو برای کشورهای فقیر در تسریع کار فقرزدایی و رشد اقتصادی تهیه و تنظیم گردید. تعدیل به تغییرات سیاستی مورد نیازی اطلاق می‌شود که اقتصاد را در مسیر رشد اقتصادی پایدار نگهدارد. تعدیل معمولاً طبیعتی بلند مدت دارد و در برگیرنده جنبه‌های ساختاری و متوجه اقتصاد کلان می‌باشد (محمدی، ۱۳۷۶: ۱۵۰).

بر اثر سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده در این دوران، از سال ۱۳۶۸ با اجرای تدریجی سیاست‌های تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی و سرمایه‌گذاری نسبتاً حجیم دولت در بخش‌های زیربنایی و تولیدی، رشد اقتصادی از ابتدای دوره تا سال ۱۳۷۰ افزایش و پس از آن روند نزولی به خود گرفت. در سال ۱۳۷۳، حدفصل بین دو برنامه پنجساله اول و دوم، تولید ناخالص داخلی در تمام بخش‌های اقتصادی بجز بخش نفت از رشد مثبت برخوردار بود. در اوایل سال ۱۳۷۴ یعنی اولین سال برنامه پنجساله دوم، اقتصاد ایران با فشارهای شدید تورمی مواجه شد و برای مقابله با آن و تثبیت اوضاع اقتصادی، مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی اتخاذ گردید که در مجموع موجب شد نرخ تورم سالانه از ۴۹/۴ درصد در سال ۱۳۷۲ به ۲۳/۲ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یابد، ضمن آنکه بر شتاب رشد اقتصادی در این سال افزوده شد.

در ذیل سیاست‌های دولت هاشمی رفسنجانی درباره فقرزدایی، بر مبنای برنامه‌های اول و دوم توسعه، مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است. بررسی‌ها حاکی از آن است که برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور خط مشی‌هایی را به منظور کاهش فقر و محرومیت زدایی در نظر گرفته است که عبارتند از:

۱- ایجاد و گسترش صنایع مناسب (مواد، ماشین‌آلات و تکنولوژی عمدتاً محلی یا داخلی) در مناطق روستایی و تقویت و توسعه قابلیت‌های تولیدی و رقابتی صنایع کوچک.

۲- تجهیز کانون‌های توسعه از طریق گسترش ظرفیت‌های زیربنایی و تولیدی و افزایش توان جمعیت‌پذیری به منظور فراهم سازی زمینه‌های ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای با تأکید بر بخش‌های محروم.

همچنین، لازم به ذکر است که چهار تبصره از این برنامه نیز در راستای کاهش فقر و محرومیت‌زدایی تدوین گردیده است که به شرح ذیل می‌باشد:

جدول ۱- تبصره‌های مرتبط با کاهش فقر و محرومیت در برنامه اول توسعه

موضوعات مورد توجه	تبصره	ردیف
سرمایه‌گذاری در استان‌ها به منظور محرومیت زدایی	۵	۱
اقدام در جهت توسعه مناطق محروم و ایجاد تعادل منطقه‌ای	۶	۲
جلب سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی	۷	۳
احداث و توسعه مدارس و مراکز فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و خدماتی در تمام شهرهای کشور	۱۰	۴

در دومین برنامه توسعه کشور نیز مقوله فقر و محرومیت زدایی لحاظ گردیده است؛ بطوری که تبصره‌هایی از این برنامه را می‌توان در این باره ذکر کرد؛ جدول ذیل گویای این تبصره می‌باشد:

جدول ۲- تبصره‌های مرتبط با کاهش فقر و محرومیت در برنامه دوم توسعه

موضوعات مورد توجه	تبصره	ردیف
توسعه روستاهای محروم و ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای	۱۱	۱
پرداخت کمک‌های معاش ماهانه به اقشار کم درآمد	۱۲	۲
جبران خسارات وارده به مناطق جنگ زده	۱۴	۳
پرداخت سوبسید به کالاهای اساسی	۱۶	۴
تکمیل و تجهیز مراکز بهداشتی و درمانی روستاها	۹۴	۵

در تبیین موضوع باید خاطرنشان ساخت که پس از پایان جنگ و شروع دوره تثبیت انقلاب، دولت وقت با شعار سازندگی و توسعه سعی نمود با تدوین برنامه‌های توسعه روح برنامه‌ریزی و رویکردهای علمی را به عنوان دال خالی گفتمان جنگ در

اقدامات نظام، پیرامون موضوع فقر و محرومیت زدایی جاری نماید، بر این اساس برنامه اول توسعه با خط‌مشی‌هایی در این خصوص تدوین گردید. تحلیل گفتمان برنامه‌های اول و دوم توسعه پیرامون موضوع فقر و محرومیت حاکی از آن است که در برنامه اول، نشانه اصلی گفتمان سازندگی با عنوان «اجرای طرح‌های عمرانی در مناطق محروم و روستایی»، با نشانه‌های فرعی ذیل خود؛ یعنی، "جلب سرمایه"، "خصوصی سازی"، "اقتصاد بازار آزاد"، "مالیات‌های مستقیم" و "اصلاح نظام مالیاتی" مفصل‌بندی این گفتمان را سامان می‌دهد؛ بدین صورت که در برنامه اول توسعه، یکی از اهداف کلی در خصوص کاهش فقر و محرومیت، اجرای طرح‌های عمرانی در مناطق محروم و روستایی بود که به عنوان نشانه اصلی گفتمان سازندگی لحاظ می‌گردد. با توجه به آنکه اجرای چنین طرح‌هایی به منظور احداث و توسعه مدارس، مراکز فرهنگی، هنری و ورزشی و نیز احداث مراکز بهداشتی درمانی و خدماتی نیازمند صرف هزینه بود و از سوی دیگر، با توجه به آنکه شرایط موجود کشور در آن برهه زمانی (پس از جنگ) به گونه‌ای بود که عملاً دولت توان پرداخت چنین هزینه‌هایی را نداشت، بر این اساس در نظر گرفته شد، که نخست شرایط لازم جهت جلب سرمایه‌گذاران به منظور سرمایه‌گذاری در طرح‌های عمرانی کشور فراهم گردد که البته این امر، با اعمال سیاست خصوصی‌سازی و اقتصاد بازار آزاد تا حدود بسیار زیادی تحقق یافت. از سویی دیگر دولت در نظر داشت بخشی از سرمایه‌های مورد نیاز خود را از راه درآمدهای مالیاتی مستقیم تأمین نماید که بدین منظور اقدام به اصلاح قوانین مالیاتی کشور نمود.

از سویی دیگر، با تأمین سرمایه‌های لازم جهت اجرای طرح‌های عمرانی در مناطق محروم و روستایی، دولت در صدد برآمد با توزیع برابر سرمایه در بین استان‌های محروم و جنگ زده، اجرای طرح‌های عمرانی را به انجام رساند تا بدین سبب، برای نخستین بار محرومیت‌زدایی از پرداختن صرف به سوبسید فاصله گرفت و واژه تعادل‌های منطقه‌ای که همزمان با تهیه و تدوین اولین برنامه توسعه پس از انقلاب اسلامی در اسناد برنامه‌ریزی کشور پدیدار شده بود، عملی گردد. بر این اساس، تعادل منطقه‌ای بعنوان

برجسته‌ترین نشانه در گفتمان سازندگی پیرامون مسئله فقر و محرومیت زدایی ایجاد و برجسته‌سازی گردید و دولت تغییر در سیستم سهمیه‌بندی کالاهای اساسی، به منظور حمایت از اقشار کم درآمد را مدنظر قرار داد؛ به گونه‌ای که سوبسیدهای پرداخت شده در چارچوب نظام تأمین اجتماعی کشور به تدریج صرفاً متوجه افراد کم درآمد جامعه شود.

در قالب برنامه دوم توسعه، مقوله کاهش فقر و محرومیت با عنوان عدالت اجتماعی مطرح گردید. در این برنامه نیز، توسعه مناطق محروم و روستایی به منظور کاهش فقر و محرومیت، همانند برنامه اول توسعه مورد تأکید واقع شده است؛ با این تفاوت که برنامه دوم توسعه، با مستثنی قلمداد کردن محرومیت‌زدایی از مناطق خسارت دیده در جنگ تحمیلی، توسعه و بازسازی مناطق جنگ زده (به عنوان مناطقی محروم) را به منظور خاتمه بازسازی کشور پس از جنگ، در اولویت قرار داده و سپس توسعه دیگر مناطق محروم و روستایی را در دستور قرار داده است. به بیانی دیگر، توسعه و بازسازی مناطق جنگ زده در برنامه دوم توسعه برجسته‌سازی شد.

از سویی دیگر، در برنامه دوم توسعه به مانند برنامه اول، برابری در تخصیص اعتبارات لازم جهت محرومیت‌زدایی میان مناطق محروم و روستاها (ایجاد تعادل منطقه‌ای) مورد تأکید قرار گرفته است؛ اما بر مبنای برنامه دوم توسعه، دولت موظف گردیده درصد محرومیت مناطق روستایی و محروم را سنجیده و متناسب با آن برای مناطق محروم‌تر، علاوه بر اعتبارات در نظر گرفته شده برای سایر مناطق، اعتبارات بیشتری تخصیص دهد.

در این برنامه همچنین، به مانند برنامه اول توسعه، بر ادامه سیاست پرداخت سوبسید برای کالاهای اساسی و دارو و حتی الامکان علنی کردن بخشی از سوبسیدهای پنهان و هم زمان با آن تقویت نظام تأمین اجتماعی و بیمه و امداد و برقراری و تأمین کمک‌های مستقیم در موارد لازم، به عنوان راهکاری جهت رفع محرومیت و کاهش فقر تأکید شده بود؛ اما با این تفاوت که در این برنامه، یکی از خط‌مشی‌ها در راستای تحقق

عدالت اجتماعی، جهت دادن کمک‌های انتقالی دولت در بودجه عمومی در قالب سوبسیدها، بخشودگی‌ها، عوارض، مالیات و سایر تسهیلات و امتیازات در راستای حمایت از اقشار آسیب پذیر و نیازمند و محرومیت‌زدایی هدف‌گذاری شده بود و همچنین دولت مکلف شده بود تا سوبسیدها و کمک‌های دولت و انتقالات درآمدی دولت را در قالب طبقه بندی‌های مستقل بودجه مشخص کند. بر این اساس می‌توان از «جهت دادن به کمک‌های انتقالی دولت در بودجه عمومی» بعنوان نشانه‌ای اصلی برای گفتمان سازندگی در قالب برنامه دوم توسعه یاد کرد.

در جمع بندی مباحث مطرح شده می‌توان گفت، نتایج حاصل از تحلیل گفتمان برنامه اول و دوم توسعه در راستای کاهش فقر و محرومیت در دولت هاشمی‌گویای آن است که دال شناور "عدالت اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب"، ذیل گفتمان سازندگی، در قالب نشانه مرکزی "فقر و محرومیت‌زدایی" مسدود و در مفصل بندی این گفتمان، حول نشانه مرکزی مذکور، نظام معنایی‌ای متشکل از دال‌های اصلی "اجرای طرح‌های عمرانی در مناطق محروم و روستایی"، "اتمام بازسازی مناطق جنگ‌زده"، "خصوصی سازی"، "اقتصاد آزاد" و "تبادل منطقه‌ای" شکل گرفته است. اما با وجود تمام تلاش‌های دولت سازندگی، روند محرومیت‌زدایی در این دولت به دلیل شرایط بازسازی پس از جنگ و انواع تحریم‌ها که بر کشور تحمیل شده بود، به کندی صورت می‌گرفت و بیشتر تمرکز معطوف به اصلاح و کنترل عوامل زمینه‌ساز در این خصوص (از قبیل: نظام اقتصادی حاکم بر کشور (اقتصاد مبتنی بر سوبسید) و خسارات و خرابی‌های باقی مانده از جنگ تحمیلی) بوده است.

۲- فقر و محرومیت‌زدایی در گفتمان اصلاح طلبی (اجرای برنامه سوم و

تدوین سند برنامه چهارم توسعه)

رویکرد گفتمان اصلاح‌طلب خاتمی به مقوله فقر و محرومیت‌زدایی متأثر از نگرش توسعه‌گرایانه این دولت و اهمیت و اولویتی بوده که دولت خاتمی برای مقوله توسعه و عدالت قائل بوده است؛ بطوری که بر مبنای چنین نگرشی، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان

گفتمان عدالت در لوایح برنامه‌های توسعه ... ۲۷

در دولت اصلاحات، بر این باور بودند که تنها راه کاهش فقر و محرومیت‌زدایی حرکت در جهت توسعه و آن هم بر مبنای عدالت است. هر چه کشور به سوی توسعه گام بردارد، همگام با آن گسترش فقر در کشور روندی نزولی و محرومیت‌زدایی روندی صعودی پیدا خواهد نمود.

به منظور آگاهی بیشتر و شفاف‌تر از رویکرد گفتمان اصلاح‌طلبی به مقوله فقر و محرومیت‌زدایی، لازم به بررسی دو لایحه برنامه سوم و چهارم توسعه می‌باشد. در این راستا، بررسی به عمل آمده بر روی مواد برنامه سوم گویای آن است که در برنامه سوم توسعه، مواد ذیل پیرامون موضوع کاهش فقر و محرومیت بیان شده است:

جدول ۳- مواد و تبصره‌های مرتبط با کاهش فقر و محرومیت در برنامه سوم توسعه

ردیف	ماده	موضوع مورد توجه برنامه سوم توسعه
۱	۴۷	یارانه به خانوارهای دهک پایین
۲	۵۱	ایجاد اشتغال در مناطق کمتر توسعه یافته
۳	۱۳۷ بند "و"	سرمایه‌گذاری‌های اشتغال‌زا و پرداخت بخشی از سود تسهیلات اعطایی برای مناطق توسعه نیافته
۴	۱۳۷ بند "ز"	بند "ز" ساماندهی کوچ و حمایت از اسکان عشایر داوطلب
۵	۱۴۱	تأمین نیروی آموزشی مورد نیاز مناطق محروم
۶	۱۴۳	تجهیز بخش آموزش در مناطق محروم
۷	۱۵۳	فراهم کردن امکان استفاده عادلانه اقشار گوناگون جامعه از کالاها و خدمات فرهنگی، ورزشی و هنری
۸	۱۹۳	توزیع متعادل خدمات درمانی در نقاط گوناگون کشور

در لایحه برنامه چهارم توسعه نیز، مواد ذیل پیرامون موضوع کاهش فقر و محرومیت بیان شده است:

جدول ۴- مواد و تبصره‌های مرتبط با کاهش فقر و محرومیت در لایحه برنامه چهارم توسعه^۱

ردیف	ماده	موضوعات مورد توجه
۱	۵۴	ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری و اشتغال در مناطق کمتر توسعه یافته
۲	۱۳۶	اجرای قانون الزام دولت برای جبران عقب ماندگی‌های استان‌ها و مناطقی که شاخص توسعه آنها زیر میانگین کشور است
۴	۱۵۲	تهیه و اجرای برنامه‌های جامع فقرزدایی در کشور
۵	بند الف ماده ۱۵۲	گسترش و تعمیق نظام جامع تأمین اجتماعی
۶	بند ب ماده ۱۵۲	اعمال سیاست‌های مالیاتی با هدف بازتوزیع درآمدها
۷	بند ج ماده ۱۵۲	تعیین خط فقر و جمعیت زیر خط فقر به منظور تبیین برنامه‌های توانمندسازی
۸	بند د ماده ۱۵۲	طراحی برنامه‌های ویژه اشتغال برای سدهک پایین درآمدی
۹	بند ه ماده ۱۵۲	ارتقای مشارکت نهادهای غیردولتی و مؤسسات خیریه در برنامه‌های فقرزدایی
۱۰	بند و ماده ۱۵۲	تأمین کالاها و خدمات مورد نیاز سه دهک پایین درآمدی در کشور
۱۱	بند ز ماده ۱۵۲	ایجاد حمایت‌های حقوقی، مشاوره‌های اجتماعی و مددکاری از فقرا

۱- لازم به توضیح است که لایحه برنامه چهارم توسعه در زمان خاتمی تدوین شد از این رو در این جا مواد مربوط به لایحه برنامه آمده است که نشان دهنده گفتمان دولت اصلاحات است.

۱۲	بند ح ماده ۱۵۲	اتخاذ رویکرد توانمندسازی و مشارکت محلی از طریق اعمال موارد در سطوح محلی و جلب مشارکت‌های عمومی
۱۳	بند ط ماده ۱۵۲	ایجاد فرصت‌های اشتغال برای روستاییان
۱۴	۱۶۱	پرداخت یارانه به کالاهای اساسی
۱۵	۱۶۴	ایجاد اشتغال در مناطق کمتر توسعه یافته
۱۶	۲۲۰	برقراری عدالت و تأمین اجتماعی
۱۷	بند ج ماده ۲۴۲	اجرای سند ملی توسعه ویژه (فرابخشی) با موضوع فقرزدایی

تحلیل گفتمان فقر و محرومیت زدایی در گفتمان اصلاح طلبی

برنامه سوم توسعه، از نظر شکل و محتوا، یک نوآوری در تنظیم برنامه‌های توسعه کشور به شمار می‌آید؛ در این برنامه، اصلاح ساختار و نهادسازی، برجسته‌سازی گشته و بر مبنای آن برنامه‌ریزی منطقه‌ای در راستای کاهش فقر و محرومیت مورد توجه قرار گرفته است؛ بطوری که، در این برنامه به انحاء گوناگون به مقوله برنامه‌ریزی منطقه‌ای توجه شده است؛ به بیانی دیگر، در مفادی از این لایحه برنامه، نشانه‌های فرعی‌ای از جمله، تمرکززدایی، توسعه و عمران مناطق محروم و تأمین امکانات آموزشی، بهداشتی، درمانی، فرهنگی، ورزشی و هنری، برای نشانه اصلی «برنامه‌ریزی منطقه‌ای» قابل مشاهده است که این نشانه‌های فرعی در کنار یکدیگر مفصل‌بندی گفتمان اصلاح طلبی پیرامون مقوله فقر و محرومیت‌زدایی را شکل می‌دهند.

تمرکززدایی و تلاش برای کوچک‌سازی بدنه دولت و تفویض اختیار به استان‌ها، یکی از مهمترین سیاست‌های اجرا شده در دوره اصلاحات، به منظور رفع فقر و محرومیت زدایی بوده است (صالحی، امیری، ۱۳۸۸: ۴۲۶).

در برنامه سوم توسعه، برای نخستین بار، همگام با نهادهای دولتی، از نهادهای غیردولتی نیز به منظور کاهش فقر و محرومیت استفاده گردید؛ بطوری که، برای اولین بار، دولت، نهادهای ملی و دولتی، مردم و بخش خصوصی را در زمینه فقرزدایی کنار هم می‌بینیم. در راستای برنامه سوم همچنین، جایگاه نهادهای معینی برای برنامه‌ریزی استانی (منطقه) تعریف و حدود اختیارات و وظایف آنها معین گردید.

از سویی دیگر، برنامه توسعه سوم، به مانند دو برنامه توسعه پیشین، پرداخت یارانه به کالاهای اساسی را به عنوان راهکاری جهت کاهش فقر و محرومیت مورد تأکید قرار داده است، با این تفاوت که برنامه سوم به دنبال هدفمندساختن یارانه به نفع گروه‌های کم درآمد و دریغ داشتن تدریجی آن از خانواده‌های پردرآمد بود. با توجه به جهت‌گیری این برنامه، روش‌های دستیابی به آن به صورت زیر مطرح شده است:

- ابتدا افزایش سطح برخورداری خانوارهای گروه فقیر، از طریق جبران مابه‌التفاوت آثار حذف یارانه‌ها و روش‌های درآمد مستمر مانند: اشتغال، تقویت برنامه‌های آموزشی و...

- سپس، حفظ بهره‌مندی خانوارهای با درآمد متوسط از میزان یارانه و در نهایت حذف یارانه خانوارهای پردرآمد

از دیگر راهکارهای مدنظر دولت خاتمی به منظور کاهش فقر و محرومیت، ایجاد اشتغال در مناطق محروم بود تا به تبع آن وضعیت معیشت روستاییان و مناطق محروم بهبود یابد.

تحلیل گفتمان مواد برنامه سوم توسعه در مقایسه با دو برنامه پیشین، حاکی از آن است که این برنامه نه تنها از لحاظ کمی (اختصاص مواد بیشتری از برنامه توسعه به مقوله کاهش فقر و محرومیت) بلکه از منظر کیفی نیز اهتمام بیشتر و اصولی‌تری به موضوع فقر و محرومیت‌زدایی داشته است، سازو کارها و راهکارهای عملی و اصولی‌ای که برنامه سوم در این خصوص ارائه نموده گویای این مدعا می‌باشد. بطوری که می‌توان گفت، در مقایسه با دو برنامه پیشین عملکرد موفقیت‌آمیزتری در راستای کاهش فقر و

رفع محرومیت داشته است. اما با این وجود، بررسی نتایج اجرای سه برنامه یادشده در حوزه فقر و محرومیت‌زدایی گویای آن است که خط فقر طی سه برنامه توسعه در مناطق شهری و روستایی روندی افزایشی داشته که یکی از علل اصلی این افزایش نرخ بالای تورم بوده است (ابونوری و مالکی، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

از این جهت، در تدوین برنامه چهارم توسعه، سعی شده است کمبودهای موجود در برنامه‌های پیشین لحاظ گردد و به صورت موشکافانه‌تر و برنامه‌ریزی شده، به موضوع کاهش فقر و محرومیت نگرسته شود؛ بر این اساس در برنامه چهارم توسعه برخلاف برنامه‌های پیشین می‌توان سازوکاری منطقی برای حل مشکل فقر، به عنوان دال خالی یا نشانه کمبودها و نقصان‌های سه برنامه توسعه پیشین (برنامه اول، دوم و سوم)، مشاهده کرد؛ زیرا در این لایحه دستیابی به توسعه پایدار مدنظر قرار گرفته است و از آنجا که فقر مانع رشد و توسعه کشور می‌باشد، دولت درصدد اجرای راهکارهایی اساسی در این خصوص بوده است.

در راستای این برنامه، به منظور کاهش فقر و محرومیت، در گام نخست، قانون هدفمند کردن یارانه‌ها تنظیم شد. در این ماده، به منظور افزایش بهره‌وری منابع تجدیدنپذیر انرژی، شکل‌دهی مازاد اقتصادی، انجام اصلاحات اقتصادی، بهینه‌سازی و ارتقای فناوری در تولید، مصرف و نیز تجهیزات و تاسیسات مصرف‌کننده انرژی و برقراری عدالت اجتماعی، دولت مکلف گردید ضمن فراهم ساختن مقدماتی از جمله گسترش حمل و نقل عمومی و عملیاتی کردن سیاست‌های مستقیم جبرانی، نسبت به قیمت‌گذاری نفت، گاز و بنزین بر مبنای قیمت‌های عمده فروشی خلیج فارس اقدام نموده و درآمد حاصل از این کار را صرف اموری از جمله کمک مستقیم و جبرانی از طریق نظام تامین اجتماعی به اقشار آسیب‌پذیر نماید. علاوه بر آن، از آنجا که در این برنامه مواد مربوط به فقرزدایی، گسترش پوشش‌های بیمه‌ای، کنترل آسیب‌های اجتماعی، خدمات‌رسانی به ایثارگران، قانون‌مداری، گسترش نهادهای مدنی و تشکل‌های اجتماعی و حتی تهیه برنامه توسعه بخش تعاونی، همگی با عنوان کلی «ارتقای امنیت انسانی و

عدالت اجتماعی» مطرح شده‌اند؛ در این لایحه برنامه، اجرای برنامه جامع فقرزدایی و عدالت اجتماعی به عنوان راهکاری اصولی و کارآمد در این خصوص مطرح شده است که می‌توان از آن به عنوان نشانه اصلی در لایحه برنامه چهارم توسعه بر مبنای گفتمان اصلاح‌طلبی یاد کرد.

این برنامه جامع که کاهش فقر و محرومیت‌زدایی در تمام حوزه‌ها (از جمله مسکن ارزان قیمت، اشتغال، بهداشت و درمان، آموزش همگانی و فراهم نمودن فرصت‌های برابر آموزشی و...)، را به عنوان نشانه‌های فرعی خود در بردارد، کامل‌ترین و اصولی‌ترین اقدامی است که تاکنون، بر مبنای برنامه‌های توسعه در کشور اعمال گردیده است.

از آنجا که انجام طرح‌های ملی از این قسم هزینه‌بر بوده و دولت نیازمند تأمین هزینه‌های لازم به منظور اجرایی نمودن طرح می‌باشد، لایحه برنامه چهارم توسعه، دولت را موظف نموده هزینه‌های لازم را از طریق تخصیص کارآمد و هدفمند منابع تأمین اجتماعی و یارانه‌های پرداختی تأمین نماید.

بطور کلی، مطالعات انجام شده نشان می‌دهد راهبردهای اصلی چون ارتقای امنیت غذا، ایجاد امنیت شغلی، توزیع عادلانه درآمدها، تأمین نیازهای اصلی مردم از جمله آموزش و بهداشت، قدمی بزرگ و عملی در جهت ساماندهی فقر در چند دهه اخیر در ایران بوده است.

در جمع‌بندی مباحث یادشده لازم به ذکر است که، یافته‌های حاصل از تحلیل گفتمان برنامه‌های سوم و چهارم توسعه حاکی از آن است که در دولت خاتمی دال شناور "عدالت اجتماعی"، ذیل گفتمان اصلاح‌طلبی، در قالب نشانه مرکزی "فقر و محرومیت‌زدایی" مسدود و در مفصل بندی این گفتمان، حول نشانه مرکزی یادشده، نظام معنایی‌ای متشکل از دال‌های اصلی "نهادسازی"، "برنامه‌ریزی منطقه‌ای"، "پرداخت سوبسید"، "اشتغال"، "هدفمندی یارانه‌ها" و "برنامه جامع فقرزدایی و عدالت اجتماعی" شکل گرفته است.

۴- فقر و محرومیت زدایی در گفتمان عدالت محور (برنامه پنجم توسعه)

پس از استقرار دولت احمدی نژاد، عنوان گفتمان عدالت محور به عنوان گفتمان مسلط در فضای سیاسی - اجتماعی با شعارهایی چون توزیع ثروت، برچیدن فقر، خدمت‌رسانی به مناطق محروم، مبارزه با رانت‌خواری خواص و... همراه بود. بر این اساس، دولت احمدی نژاد به منظور جامه عمل پوشاندن بر وعده‌ها و شعارهای دولت خود، برنامه‌ریزی‌هایی در راستای رفع فقر و محرومیت طرح‌ریزی نمود. در واقع دال مرکزی گفتمان حاکم بر عدالت اجتماعی در دولت احمدی نژاد، کاهش فقر و محرومیت (بویژه در مناطق روستایی) بوده است، چرا که اعتقاد بر این بوده که با بالا بردن معیارهای زندگی در نواحی روستایی می‌توان زمینه‌های اولیه تحقق عدالت اجتماعی را فراهم ساخت

مطالعه برنامه پنجم توسعه به منظور آگاهی از رویکرد و عملکردهای دولت احمدی نژاد در حوزه فقر و محرومیت‌زدایی حاکی از آن است که مواد ذیل چنین موضوعاتی را مدنظر قرار داده‌اند:

جدول ۵- مواد و تبصره‌های مرتبط با کاهش فقر و محرومیت در لایحه برنامه پنجم توسعه

ردیف	ماده	موضوعات مورد توجه
۱	۴۱	مقابله با بیماریها و عوامل خطر ساز سلامتی
۲	بند "الف" ماده ۴۱	تهیه فهرستی از کالاهای مباح ولی آسیب‌رسان به سلامت و داروهای با احتمال سوء مصرف توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
۳	بند "ب" ماده ۴۱	اقدام به منظور درمان فوری و بدون قید و شرط مصدومین حوادث رانندگی در تمام واحدهای بهداشتی و درمانی دولتی و غیردولتی
۵	۴۳	اصلاح ساختاری نهادهای حمایتی و صندوق‌های بیمه‌ای

توانمند سازی افراد و گروه‌های نیازمند بویژه زنان سرپرست خانوار و معلولان	۴۴	۶
طراحی نظام سطح‌بندی خدمات حمایتی و توانمندسازی متناسب با شرایط بومی، منطقه‌ای و گروه‌های هدف	۴۴	۷
اجرای برنامه‌های توانمند سازی به منظور خروج سالانه ۱۰ درصد خانوارهای زیر پوشش دستگاه‌های حمایتی از پوشش حمایت‌های مستقیم	۴۴	۸
تأمین حق سرانه بیمه اجتماعی زنان سرپرست خانوار، افراد بی‌سرپرست و معلولین	۴۴	۹
توسعه تعاون	۱۱۶	۱۰
افزایش سهم تعاونی‌ها در بازار پولی کشور	۱۱۶	۱۱
افزایش سالانه سرمایه بانک توسعه تعاون و صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری تعاون	۱۱۶	۱۲
ارتقاء سطح مناطق کمتر توسعه یافته	۱۶۲	۱۳
اقدام در جهت ارتقاء سطح درآمد و کیفیت زندگی روستاییان و کشاورزان و کاهش نابرابری‌های موجود بین جامعه روستایی، عشایری و جامعه شهری	۱۷۴	۱۴
ایجاد ساختار مناسب فرابخشی برای مدیریت هماهنگ توسعه روستایی و عشایری	۱۷۴	۱۵
ارتقاء شاخص‌های توسعه روستایی و ارائه خدمات نوین با توجه به شرایط منطقه‌ای و محلی	۱۷۴	۱۶
حمایت از گسترش کشاورزی صنعتی و صنایع روستایی با اولویت توسعه خوشه‌ها و زنجیره‌های صنعتی - کشاورزی کوچک و متوسط	۱۷۴	۱۷

گفتمان عدالت در لوایح برنامه‌های توسعه ... ۳۵

بهبودی، نوسازی، بازسازی و ایمن‌سازی ساختار کالبدی محیط و مسکن روستایی مبتنی بر الگوی معماری ایرانی اسلامی	بند ح ماده ۱۷۴	۱۸
تعیین الگوی مدیریت در آبادی‌های فاقد شورای اسلامی	بند د ماده ۱۷۴	۱۹
تدوین سیاست‌های تشویقی در جهت مهاجرت معکوس (از شهر به روستا) و تثبیت جمعیت روستایی	بند ز ماده ۱۷۴	۲۰
آموزش فنی و حرفه‌ای مستمر روستاییان با هدف توانمندسازی آنان	بند "ط" ماده ۱۷۴	۲۱
ساماندهی روستاها در قالب مجموعه‌های روستایی به منظور خدمات رسانی بهتر و مؤثرتر	بند "ک" ماده ۱۷۴	۲۲
ساماندهی حمل و نقل بار و مسافر در روستاهای بالای ۵۰ خانوار و پوشش برنامه‌های نگهداری و ایمن سازی شبکه‌راه‌های روستایی	بند "ل" ماده ۱۷۴	۲۳
حمایت از صندوق‌های محلی اعتبارات خرد روستایی و عشایری و صندوق قرض‌الحسنه توسعه اشتغال روستایی با هدف تأمین منابع مالی خرد روستایی	بند "هـ" ماده ۱۷۴	۲۴
ایجاد بانک تأمین مالی خرد از طریق تغییر و تعیین وظایف یکی از بانک‌های موجود با ایجاد بانک جدید	بند "و" ماده ۱۷۴	۲۵
ساماندهی و استقرار فعالیت‌های کارآفرینی و اشتغالزایی کوچک و متوسط تولیدی و خدماتی در مناطق روستایی از طریق ارائه مشوق‌های مالی و اعتباری	بند "ی" ماده ۱۷۴	۲۶

تحلیل گفتمان فقر و محرومیت زدایی در گفتمان عدالت محور

بر مبنای لایحه برنامه پنجم توسعه کشور، دال شناور عدالت اجتماعی گفتمان اصولگرا، در شکل نشانه مرکزی "فقر و محرومیت زدایی" به انجماد رسیده است. به

عبارت دیگر، این گفتمان مطالبه خود و فقدان‌های موجود در دو برنامه توسعه سوم و چهارم در مسائل معطوف به فقرزدایی روستائیان؛ (مثل مسکن، بهداشت، بهسازی راههای روستاها و...)؛ را در قالب نشانه خالی گفتمان توسعه اصلاح طلب، برجسته کرده و با قرار دادن آن در جایگاه نشانه ممتاز گفتمان خود، به همراه نشانه‌های اصلی یعنی، "بهبود وضعیت روستاها"، "کاهش نابرابری‌های موجود میان جامعه شهری و جامعه روستایی" و "ارتقاء سطح درآمد و کیفیت زندگی روستائیان" به ساختارشکنی از دال مرکزی گفتمان توسعه اصلاحات پرداخته و با ایجاد تزلزل در نظام معنایی تثبیت یافته آن، گفتمان خود را مفصل بندی کرده است.^۱

آنچه دولت از اجرای چنین سیاست‌هایی در روستاها دنبال می‌نمود، کاهش روند مهاجرت از روستاها به شهرها و معکوس نمودن روند این مهاجرت بوده است؛ زیرا مسلماً به تبع بهبود کیفیت زندگی در روستاها، تمایل جهت مهاجرت از شهر به روستا افزایش پیدا خواهد کرد.

دولت احمدی‌نژاد در راستای اعمال سیاست توسعه و محرومیت‌زدایی از روستاها، طرح سهام عدالت^۲ و هدفمند کردن یارانه‌ها^۳، ساخت زیربناها در روستاها و افزایش بودجه روستاها را به عنوان اصلی‌ترین نشانه‌های گفتمان عدالت محور خود، عملی نمود که مهم‌ترین اقدامات دولت احمدی‌نژاد در حوزه فقر و محرومیت زدایی قلمداد

۱- در تفسیر متن بالا از چگونگی تفسیر کار محمد تقی کرمی (۱۳۹۲) در مقاله تحلیل گفتمان سه برنامه توسعه با رویکردی به عدالت جنسیتی استفاده شده است که رفرنس کامل آن در بخش منابع آمده است.

۲- طرح سهام عدالت مهم‌ترین و بزرگ‌ترین برنامه خصوصی سازی در ایران بوده است. از سال ۱۳۸۴ تا مرداد ۱۳۸۷ حدود ۳۶۷ هزار میلیارد ریال سهام شرکت‌های دولتی واگذار شده است که ۲۲۵ هزار میلیارد ریال یعنی ۶۱ درصد آن در قالب طرح سهام عدالت بوده است.

۳- یارانه را می‌توان مالیات منفی دانست که با دخالت در سیستم‌های اقتصادی باعث حمایت از برخی مصرف کنندگان یا تولید کنندگان کالا و خدمات می‌گردد. معمولاً سعی می‌شود یارانه به گونه‌ای هدفمند شود که از اقشار و گروه‌هایی که طبق تعریف نیازمند و یا گروه‌های از تولید کنندگان حمایت شود (طبیعیان و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

می‌گردد. در ضمن مهمترین اهداف دولت نهم از اجرای طرح توزیع سهام عدالت چنین بیان شده است: «توزیع متعادل ثروت ملی و گسترش مالکیت در سطح عموم به منظور تأمین عدالت اجتماعی، متکی به خود نمودن خانواده‌های نیازمند و کاهش وابستگی آنان به کمک‌های دولت از طریق نهادهای حمایتی، ایجاد درآمد دراز مدت برای خانواده‌های کم درآمد، تشویق به پس انداز و سرمایه‌گذاری منجر به بهبود درآمد خانوارها» (صفری شالی، ۱۳۹۲: ۶۵۱).

درباره قانون هدفمندی یارانه‌ها نیز همانطور که در بخش مربوطه گفته شد؛ هدفمندسازی یارانه‌ها در ایران یکی از مهمترین بخش‌ها و نمایان‌ترین بخش طرح تحول اقتصادی است که به تغییر فرآیند دادن یارانه‌ها می‌انجامد. تاریخچه این برنامه در ایران به برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سه برنامه توسعه بعدی برمی‌گردد. علاوه بر این، در سند "کاهش فقر و هدفمند کردن یارانه‌ها" و آیین نامه چتر ایمنی رفاه اجتماعی که توسط هیئت وزیران در نیمه اول سال ۱۳۸۴ به تصویب رسید، هدفمندی و شناخت اقشار آسیب پذیر در دستور کار دولت بوده است، اما در دولت نهم بیشتر جنبه اجرایی یافته است. اما این نکته شایان ذکر است که، اهتمام بسیار بر محرومیت‌زدایی از روستاها در برنامه پنجم توسعه، سبب نادیده گرفتن روند فقر و محرومیت‌زدایی از شهرها و بخصوص حومه شهرهای بزرگ گردیده است که این عامل نقص بزرگی برای سیاست‌های اعمال شده از سوی دولت نهم و دهم در قالب برنامه پنجم توسعه بوده است.

در این برنامه همچنین تنها چند شاخص اقتصادی برای کاهش فقر و محرومیت زدایی بیان شده است و اهداف کمی برای بهبود شرایط اجتماعی بیان نشده است، این در حالی است که برنامه چهارم از این حیث، تنها برنامه‌ای بود که بخشی را با عنوان "شاخص‌های اجتماعی" داشت که عدالت و کاهش نابرابری‌ها را هدف قرار داده بود؛ ولی لایحه برنامه پنجم فاقد هر نوع شاخص ارزیابی اجتماعی است. وجود نابرابری در توزیع درآمدها، توزیع نابرابر منابع کشور و به تبع آن نابرابری شاخص‌های اجتماعی در

مناطق گوناگون کشور، فقدان یک برنامه اختصاصی ویژه فقرزدایی، فقدان نظام جامع مدون سازی و ارزشیابی اقدامات و برنامه‌های فقرزدایی و عدم گسترش قابل قبول رویکردهای اجتماع محور، از جمله عواملی می‌باشد که منجر به باقی ماندن فقر و محرومیت در جامعه در دولت احمدی نژاد شده است. البته نتایج و مستندات پژوهش نشان می‌دهد که طرح هدفمندی یارانه‌ها (با پرداخت یارانه نقدی) باعث کاهش فقر مطلق و شدید در جامعه (بویژه در نقاط روستایی) شده است، اما فقر نسبی با توجه به میزان تورم و کاهش قدرت خرید مردم در نقاط شهری (بویژه کلان شهرها) افزایش یافته است (صفری شالی، ۱۳۹۲: ۶۵۱).

جمع‌بندی تحلیل گفتمان برنامه پنجم حاکی از آن است که در دولت احمدی نژاد دال شناور "عدالت اجتماعی"، ذیل گفتمان عدالت محور، در قالب یکی از نشانه‌های مرکزی با عنوان "فقر و محرومیت‌زدایی" مسدود و در مفصل بندی این گفتمان، حول نشانه مرکزی یادشده، نظام معنایی‌ای متشکل از دال‌های اصلی "هدفمندی یارانه‌ها"، "سهام عدالت"، "توسعه و محرومیت‌زدایی از روستاها"، "افزایش بودجه روستاییان" و "ساخت زیربناها در روستاها" شکل گرفته است.

جمع بندی

فقر و محرومیت به عنوان یکی از معضلات اجتماعی با قدرت اثرگذاری و آسیب‌رسانی در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در طول حیات نظام جمهوری اسلامی ایران مورد توجه بوده و در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کشور در طول بیش از سه دهه گذشته همواره جایگاهی ویژه داشته است؛ گواه این مدعا، متون برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور می‌باشد که تبصره‌ها و موادی پیرامون این موضوع را در خود جای داده‌اند.

متون تحلیل شده دوران سازندگی نشان می‌دهد که روح حاکم بر متون دوران سازندگی عمدتاً معطوف به توسعه اقتصادی دولت-محور بوده است. بنابراین گفتمان عدالت دوره سازندگی، تحقق بُعد اقتصادی عدالت را از دل توسعه اقتصادی دولت مدار پی می‌گیرد؛ یعنی هر چند سعی در ترویج خصوصی‌سازی در جامعه بود ولی مدیریت توسعه اقتصادی در دست دولت بود و به عبارتی توسعه اقتصادی بصورت یک فرایند در جریان نبود، که به صورت فرایندی شکل بگیرد، بلکه به عنوان یک پروژه از سوی دولت به آن نگاه می‌شد. بررسی جایگاه این تلقی از عدالت نشان می‌دهد که این گفتمان بر مواردی مانند خصوصی‌سازی، آزاد کردن قیمت‌ها و نقش پررنگ دولت تکیه دارد. این گفتمان نزدیکی‌هایی با گفتمان نئولیبرال دارد، اما نه از موضع رابرت نوزیک که متکی بر عدالت استحقاقی و حذف کم و بیش کامل دولت است، بلکه تا حدودی نزدیک به اندیشه‌های فردریش‌هایک که در عین التزام به خصوصی‌سازی از وجود دولتی نیرومند که حامی بازار باشد، حمایت می‌کند.

بدین ترتیب در دوره تسلط گفتمان سازندگی توجه به دال مدیریت تکنوکرات‌ها تثبیت گردید. در این دوره باور به عواملی مثل بازارآزاد و نتایج حاصل رشد اقتصادی و افزایش تولید توسط بخش خصوصی در جامعه که می‌تواند در کاهش فقر موثر باشد، باعث بی‌قراری گفتمان پیشین خود (گفتمان دولت دفاع مقدس) گردید.

رویکرد و گفتمان حاکم بر دولت خاتمی، توسعه سیاسی بود؛ در این نوع از توسعه راه اولیه برای رسیدن به عدالت، کاهش فقر و سایر ابعاد توسعه، در نظر گرفته شد و مهمترین هدف ایشان رسیدن به جامعه مدنی، از طریق برنامه‌ها و سیاست‌هایی چون اجرا کردن بعضی از اصول قانون اساسی، همچنین برگزاری شوراها، آزادی احزاب و گروه‌ها، نهادینه شدن مشارکت مردم در قدرت و... که به نام اصلاحات معروف است، می‌باشد. بدین ترتیب گفتمان اصلاحات مفصل‌بندی خود را حول دال "مردم" شکل داد که دال‌های دیگری مانند آزادی، جامعه مدنی، قانون‌گرایی و توسعه سیاسی را در یک نظام معنایی ویژه به هم مرتبط ساخت. لذا گفتمان اصلاحات نیز با دال‌های جامعه مدنی

و شهروندی، معانی مرحله گذار به مدنیت را بر عدالت اجتماعی حمل می‌کند. در این دوره نیز گفتمان اصلاح‌طلبی با غیریت‌سازی از گفتمان‌های پیشین توقعات شهروندی را تشدید می‌کند. اما در این جریان بررسی متون لوایح دولت خاتمی در رابطه با دال عدالت با نشانه مرکزی کاهش فقر نشان می‌دهد که در گفتمان اصلاحات نسبت به عدالت که یک واژه کلیدی در حوزه رفاه اجتماعی تلقی می‌شود، با مرزبندی با سایر نظریه‌های عدالت رایج در دنیا مانند عدالت بازتوزیعی جان راولز که یکی از مبانی نظری گفتمان (فردسالاری جامعه‌گرا) است، همچنین مرزبندی با نظریه عدالت استحقاقی رابرت نوزیک که مبنای گفتمان نئولیبرال و راست نو می‌باشد، تفسیری از عدالت ارائه می‌دهد که به معنای ایجاد فرصت‌های مساوی، تضمین دسترسی برابر به امکان‌ها و امتیازها و برخورداری همه ملت از موهبت‌های جامعه است.

در دولت احمدی نژاد با حاکمیت گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌خواه و همسو با دال‌های مرکزی و شناور موجود در این گفتمان مانند عدالت‌گستری، مهرورزی، خدمت‌رسانی و پیشرفت و تعالی مادی و معنوی که بر حول دال مرکزی ولایت مفصل‌بندی شده‌اند، عمده سیاست‌های اتخاذ شده در مورد عدالت جنبه اقتصادی داشته است. اعطای سهام عدالت، هدفمند کردن یارانه‌ها و اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی عمده سیاست‌های اتخاذ شده در مورد دال عدالت با نشانه کاهش فقر و محرومیت در این دوره را تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب نشانه عدالت اجتماعی، بعنوان یکی از نشانه‌های اصلی گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور است؛ که با نشانه‌های فرعی ذیل خود؛ یعنی توسعه مناطق محروم و تمرکززدایی اقتصادی مفصل‌بندی این گفتمان را سامان می‌دهد. بطوری که هریک از این نشانه‌ها، با توجه به ساختار معنایی حاکم بر گفتمان، مدلول سازگار و معنای مناسب با آن را انتخاب و بقیه را طرد کرده تا هرچند به صورت نسبی تثبیت یابد.

بدین ترتیب عدالت اجتماعی در دوره تسلط گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌خواه هم معانی جدیدی پیدا کرد. عدالت توزیعی، مهرورزی به فقراء، خدمت‌رسانی به اقشار ضعیف مثل روستائیان از معانی مورد نظر این دوره بوده است. تحت تاثیر این گفتمان معانی مانند

کوچک‌سازی دولت و یا ایجاد اشتغال هم تثبیت شد. لذا در این دوره افزایش قیمت نفت سبب غلبه گفتمان عدالت توزیعی گردید. اما گفتمان عدالت در این دولت نیز هنوز مانند دولتهای پیشین تک‌سویه است و از منظر پرداختن به آینده و عدالت بین نسلی و از بین بردن ریشه‌ای فقر و... کاستی‌های فراوانی دارد.

در مجموع مرور لوایح برنامه‌های توسعه نشان می‌دهد که عمدتاً نگاه چند بُعدی و جامع بر گفتمان دولتمردان درباره دال شناور عدالت با نشانه مرکزی فقر وجود نداشته است و فقر در گفتمان دولتمردان عمدتاً از منظر اقتصادی نگریسته و بر مبنای چنین نگاهی نیز برنامه‌های کنترلی و ریشه‌کن نمودن فقر در کشور در قالب نشانه‌های فرعی طراحی و اعمال گردیده است و نسبت به ابعاد دیگر این آسیب اجتماعی کم توجهی صورت گرفته است؛ بطوری که بررسی گفتمان دولت‌های پس از انقلاب در قالب برنامه‌های توسعه حاکی از آن است که در طول اجرای برنامه‌های اول و دوم، صرفاً فقر اقتصادی مدنظر بوده است. با شروع برنامه سوم توسعه، تا حدودی ابعاد دیگر فقر مورد توجه قرار گرفت و هر چند این نگاه در برنامه‌های چهارم و پنجم تا حدودی جامع‌تر گردید؛ ولی هنوز به جامعیت مورد نظر صاحب‌نظران رفاه اجتماعی نرسیده است، بنابراین لازم است که این نگاه در بدنه کارشناسی دولت‌ها شکل گیرد که باید به ابعاد گوناگون فقر و محرومیت در جامعه توجه گردد، تا در نهایت مسأله مطروdit اجتماعی (با توجه به توضیحاتی که در بخش نظری ارائه شد) در جامعه مطرح نگردد.

لذا با توجه به نارسایی‌های گفتمان‌های گذشته، شایان ذکر است که حوزه‌ی عدالت اجتماعی علاوه بر مصادیق و مضامین متعدد، دارای سرشت چندسویه است در یک سوی این پدیده اجتماعی اقدامات دولتمردان و نهادها (سیاست اجتماعی) و در سوی دوم، مردم زمان حال حاضر در جامعه و در سوی دیگر افراد نسل‌های آینده قرار دارد. لذا "گفتمان عدالت اجتماعی پایدار" با توجه به برنامه‌ریزی درازمدت و نگاه چندبُعدی و جامع کارشناسان حوزه‌های مختلف پیشنهاد می‌شود که دال مرکزی این گفتمان "پایداری عدالت اجتماعی در معنای جامع خود در طول زمان" است.

منابع

- ابونوری، اسماعیل؛ مالکی، نادر. (بهار ۱۳۸۷)، خط فقر در استان سمنان طی برنامه‌های توسعه (۱۳۸۳ - ۱۳۶۸)، رفاه اجتماعی، شماره ۲۷ و ۲۸.
- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران: مؤسسه نشر، کلمه چاپ چهارم.
- افروغ، عماد. (۱۳۷۳)، درآمدی بر تحلیل جامعه‌شناختی فقر، ماهنامه کلمه، دوره دوازدهم، شماره ۱۱.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۷)، «متن، وانموده و تحلیل گفتمان»، فصلنامه گفتمان، شماره صفر.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان
- رئیس دانا، فریبرز و دیگران. (۱۳۷۹)، فقر در ایران، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد. (۱۳۸۲)، توسعه و نابرابری، تهران: انتشارات مازیار، چاپ اول.
- سلطانی، سید علی اصغر. (۱۳۸۳)، تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۸.
- سلطانی، علی اصغر. (۱۳۹۱)، قدرت، گفتمان و زبان؛ سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی، تهران: نشر نی.
- صالحی امیری، سیدرضا. (۱۳۸۸)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- صفری شالی، رضا. (۱۳۹۲)، بررسی گفتمان عدالت اجتماعی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی، پایان نامه دکتری رفاه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

گفتمان عدالت در لوایح برنامه‌های توسعه ... ۴۳

- طیبیان، محمد و همکاران. (۱۳۷۹)، فقر و توزیع درآمد در ایران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- غفاری غلامرضا؛ محمد تاج‌الدین. (۱۳۸۴)، شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی، رفاه اجتماعی، سال ۴ ش ۱۷.
- کاستلز، امانوئل. (۱۳۸۲)، عصر اطلاعات پایان هزاره، ترجمه: احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- کسرابی، محمدسالار؛ شیرازی، پوزش‌علی. (۱۳۹۰)، تحلیل گفتمان جنبش دانشجویی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فصلنامه سیاست - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- کرمی‌قهی، محمدتقی. (۱۳۹۲)، تحلیل گفتمان سه برنامه توسعه با رویکردی به عدالت جنسیتی، (نوبت چاپ)، فصلنامه رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- سلطانی، سیدعلی‌اصغر. (۱۳۸۳)، تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۸.
- غفاری، غلامرضا؛ امیدی، رضا. (۱۳۸۹)، چرخش مفهومی و نظری از فقر به سازهی مطروذیت اجتماعی، فصلنامه برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی، شماره ۴، سال دوم.
- معین، محمد. (۱۳۸۲)، فرهنگ فارسی معین، تهران: نشر ندا، چاپ دوم.
- مکیان، سیدنظام‌الدین و آزاده سعادت‌خواه، (۱۳۹۰)، اندازه‌گیری دست کم معاش با استفاده از سیستم مخارج خطی، فصلنامه رشد و توسعه اقتصادی، سال دوم، شماره ۵.
- موفقیان، ناصر. (۱۳۸۲)، درباره روش‌های تعریف و سنجش فقر، فصلنامه تأمین اجتماعی، شماره سیزدهم، سال پنجم.

- میردال، گونار. (۱۳۶۶)، پژوهشی درباره فقر ملت‌ها «درام آسیایی»، ترجمه: منوچهر امیری، تهران.

- نیازی کومله، اعظم. (۱۳۹۱)، مطالعه اثرات قانون هدفمند کردن یارانه‌ها در سبک زندگی جامعه روستایی (مطالعه موردی سه روستای بالاشکرکش از توابع شهرستان لنگرود)، پایان نامه کارشناسی ارشد توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

- هزارجریبی، جعفر. (۱۳۹۰)، احساس عدالت اجتماعی و عوامل موثر بر آن، فصلنامه علمی و پژوهشی جامعه‌شناسی کاربردی، دانشگاه اصفهان، سال بیستم، شماره ۳.

- هزارجریبی، جعفر؛ صفری‌شالی، رضا. (۱۳۹۱)، آناتومی رفاه اجتماعی، انتشارات جامعه و فرهنگ، چاپ اول.

- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز. (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

- Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe. (2002). **"Recasting Marxism" in James martin: Antonio Gramsci**, critical Assesment of leading Political philosophers , Voutledge
- Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe. (1985). **Hegemony and Socialist Strategy**, London.
- Sen, Amartya (1999). **"Poverty, An Ordinal Approach to Measurement"**, conometrica, Vol. 44, No. 2.